

فصل اوّل

کلیات

مقدمه

علوم انسانی از جمله علمی است که در خصوص انسان، جایگاه آن و پیرامون انسان مطالعه می‌کند انسان به عنوان اشرف مخلوقات موجودی است که دارای پیچیدگی خاصی است و لذا باید از تمام زوایا مدنظر قرار بگیرد. علوم سیاسی به عنوان یکی از رشته‌هایی علوم انسانی به مبحث تدبیر منزل و مطالعه برای بهتر زندگی کردن انسان به صورت جمعی می‌پردازد. عموماً رشته‌های علوم اجتماعی که علوم سیاسی نیز از آنهاست پس از لزوم اجتماعی زندگی کردن انسان مد نظر قرار گرفته‌اند، لذا انسان و زندگی اجتماعی آن همیشه مورد توجه بوده و علوم سیاسی نیز علم تدبیر زندگی بهتر به صورت جمعی است.

در علم سیاست چند مفهوم کلیدی و مهم وجود دارد که بدون آنها سیاست بی معنا خواهد بود؛ قدرت یکی از این مفاهیم است که توجه به آن و مطالعه‌ی آن باعث شناخت هر چه بیشتر علم سیاست خواهد شد؛ در سیاست اگر چه به صورت ظاهری نیز نگاه نکنیم همه‌ی برنامه‌ها به قدرت ختم خواهد شد یا اینکه همه سیاست برای رسیدن به قدرت خواهد بود؛ از اینجاست که لزوم مطالعه‌ی قدرت بر همگان بیشتر آشکار می‌شود در عصر کنونی و در هزاره‌ی جدید مبحث قدرت نرم که توضیح مفصل آن در فصل آتی خواهد آمد یکی از مباحثی است که ذهن اندیشمندان و دانشمندان حوزه‌ی علوم سیاسی را به خود معطوف داشته، لذا قدرت نرم در سرلوحه‌ی کار کشورها و سیاستگذاران آنها قرار گرفته است. در این پژوهش ما قصد داریم که موضوع منابع قدرت نرم ایران را بالاخص در منطقه‌ی خاورمیانه مطرح و درصدد پیدا نمودن یافته‌های جدید در این حوزه از قدرت باشیم.

۱- طرح مسأله

قدرت نرم و مباحث مرتبط با آن از جمله مفاهیمی است که در دو دهه‌ی اخیر در مجامع علمی و آکادمیک مطرح گردیده و دانشمندان حوزه‌ی علوم سیاسی درصدد تشریح قدرت نرم، منابع قدرت نرم و عوامل تأثیرگذار در افزایش و کاهش قدرت نرم در سطح عمومی هستند لذا هر کشوری به واسطه‌ی داشتن شرایط و ویژگی‌های منحصر به فرد خود از لحاظ ژئوپولتیکی، فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و ...

دارای منابع متفاوت خواهد بود و لذا کارویژه‌های منابع و عوامل تأثیرگذار قدرت نرم در کشورهای مختلف متفاوت است.

در ایران به عنوان کشوری با تمدن کهن و فرهنگ غنی که یکی از کشورهای مؤثر در عرصه جهانی از ابتدا تاکنون بوده است لزوم بازشناسی و معرفی و توجه به منابع قدرت نرم و همچنین شناخت عوامل جدید تأثیرگذار در افزایش قدرت نرم و یا عوامل تأثیرگذار در کاهش قدرت نرم وجود خواهد داشت. با بازشناسی منابع قدرت نرم کشور می‌توان به تقویت عوامل تأثیرگذار در افزایش قدرت نرم و تضعیف عوامل تأثیرگذار در کاهش قدرت نرم در جهت بالا بردن سطح قدرت نرم کشور و به تبعه آن قدرت کشور در سطح جهانی و منطقه کمک نمود.

پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۵۷ تغییر اساسی در منابع قدرت نرم ایران حاصل گردید، ایران به واسطه‌ی پیشینه‌ی تاریخی و داشتن فرهنگ و تمدن باستانی همواره در ذهن جهانیان به عنوان کشوری کهن تداعی می‌گردید، پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران علاوه بر ذهنیت قبلی، محور قرار گرفتن ایدئولوژی و طرح منابع جدید سیاسی و اقتصادی علاوه بر منبع فرهنگی به صورت جدی منابع قدرت نرم ایران را متحول کرد. لذا ما در این پژوهش قصد داریم ضمن بازشناسی و معرفی منابع قدرت نرم ایران جایگاه کشور را در منطقه و جهان و نقاط ضعف، نقاط قوت و پتانسیل‌های آنرا نشان بدهیم.

۲- سؤال اصلی پژوهش

در این پژوهش یک سؤال اصلی داریم که دو سؤال فرعی نیز در کنار آن مطرح خواهند شد.

سؤال اصلی: آیا ایران دارای قدرت نرم می‌باشد؟

سؤال فرعی ۱: جایگاه ایران به لحاظ قدرت نرم در منطقه و جهان در کجا قرار دارد؟

سؤال فرعی ۲: چه عواملی بر قدرت نرم ایران تأثیرگذار خواهند بود؟

فرضیه اصلی: ایران دارای قدرت نرم است.

فرضیه فرعی ۱: ایران دارای قدرت نرم قابل توجهی در منطقه و جهان است.

فرضیه فرعی ۲: ایدئولوژی، دیپلماسی عمومی و فرهنگ از عوامل تأثیرگذار بر قدرت نرم ایران است.

۳- روش‌شناسی و هدف پژوهش

پس از طرح سؤال‌های اصلی و فرعی و ارائه فرضیه‌های لازم نسبت به جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی اقدام نموده سپس به صورت تحلیلی- توصیفی نسبت به انجام پژوهش مورد نظر اقدام نمودیم.

هدف از انجام تحقیق و پژوهش حاضر در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱- شناخت و بازشناسی پتانسیل ایران در زمینه قدرت نرم.

۲- کمک به نهادهای تصمیم‌گیری و عوامل اجرائی کشور به منظور کاربست قدرت نرم و توجه بیشتر به مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن.

۳- استفاده از مؤلفه‌های قدرت نرم به منظور مقابله با جنگ نرم بیگانگان علیه کشور.

۴- کمک به تقویت پیشینه‌ی مطالعاتی موضوع پژوهش و... .

۴- پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی مفهوم قدرت نرم و جایگاه ایران به لحاظ قدرت نرم در منطقه خاورمیانه، به واسطه‌ی تازگی موضوع پژوهش آثار تألیفی اندکی در دست است. چند مورد از این آثار به شرح ذیل است.

گلشن پژوه (۱۳۸۷) در کتاب جمهوری اسلامی و قدرت نرم عمدتاً به عناصر فرهنگی قدرت نرم ایران پرداخته است و قدرت نرم ایران را از جنبه‌ی فرهنگی مدّ نظر قرار داده است. اگر چه این اثر به واسطه‌ی پیشگامی در پرداختن به موضوع قدرت نرم قابل تقدیر می‌باشد، کامل و جامع نیست. به ویژه اینکه به زوایای دیگر قدرت نرم ایران نپرداخته است.

مقاله‌ای توسط هرسیچ و تویسرکانی (۱۳۸۸) با عنوان ژئوپولتیک قدرت نرم ایران، نگارش شده که علی‌رغم مستند بودن به آمار و اطلاعات جدید موضوع به نحو شایسته تحلیل و تفسیر نگردیده و تنها به بعد جغرافیایی و ژئوپولتیکی قدرت ایران توجه شده است.

هرسیچ و تویسرکانی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای دیگر با عنوان تأثیر مؤلفه‌های هویت‌ساز ایران بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران نیز سعی نمودند عوامل تأثیرگذار هویت ایرانی بر قدرت نرم را معرفی نمایند که علی‌رغم ارزشمند بودن، تنها بخشی از موارد مدّ نظر پژوهش حاضر در آن مطرح گردیده است.

مقاله دیگری توسط شعبانی ساروئی (۱۳۸۹) با عنوان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران ارائه گردید که نویسنده پس از تعریف قدرت نرم و ارکان آن، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را در سه سطح تحلیل

ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی کرده است که با وجود ارزشمند بودن صرفاً به کلیات بحث اشاره کرده است.

بیکی (۱۳۸۸) در کتاب قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران (مطالعه‌ی موردی لبنان) با اختصاص یک بخشی از کتاب مورد نظر به منابع قدرت نرم ایران در سه حوزه‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در صد تشریح منابع قدرت نرم ایران برآمده است که به عنوان یکی از منابع با ارزش پژوهش حاضر از زوایای دیگری غیر از دیدگاه پژوهش حاضر به منابع قدرت نرم ایران نگاه کرده است و همه موارد پژوهش حاضر را پوشش نداده است.

پوراحمدی (۱۳۸۹) در کتاب قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ضمن پیوند دادن سیاست خارجی با قدرت نرم سعی نموده است منابع قدرت نرم ایران را نیز مطرح نماید که این امر به صورت سطحی و خلاصه آورده شده است و علی‌رغم ارزشمند بودن در دیگر حوزه‌ها در زمینه منابع قدرت نرم از منابع اصلی به شمار نمی‌آید.

لازم به ذکر است تمامی پژوهش‌ها و تحقیقاتی که در این خصوص انجام گرفته که بخشی از آن در بالا ذکر گردیده همگی در نوع خود ارزشمند می‌باشند و لذا این پژوهش علی‌رغم نگاه جدیدتر و مبسوط‌تر به موضوع مورد نظر داعیه‌ی جامع و مانع بودن را نداشته و صرفاً با هدف غنا بخشیدن به تحقیقات گذشته صورت می‌پذیرد.

۵- سازماندهی پژوهش

پژوهش حاضر در ۵ فصل به صورت ذیل سازماندهی گردیده است:

در فصل اول به کلیات پژوهش از قبیل طرح مسأله، سؤال اصلی، روش و هدف تحقیق و همچنین پیشینه‌ی پژوهش پرداخته شده است.

فصل دوم به مباحث نظری قدرت اختصاص داده شده که در آن به تعاریف و ویژگی‌های قدرت سخت-نرم و جایگاه کنونی قدرت نرم پرداخته شده است.

در فصل سوم که عمده‌ترین بخش و هدف اصلی پژوهش است منابع قدرت نرم ایران را در سه محور کلی منابع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مطرح می‌نماید.

فصل چهارم به کاربرد و جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب پرداخته است که بعد از انقلاب به چهار دوره‌ی عمده از ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای تا دوران کنونی (دولت احمدی‌نژاد) تقسیم گردیده است.

فصل پنجم که آخرین فصل پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد حوزه‌های اعمال نفوذ قدرت نرم ایران را مطرح می‌نماید که سه حوزه اصلی آن خاورمیانه- هند و چین و آسیای میانه می‌باشد.

فصل دوم

مباحث نظری قدرت

مقدمه

یکی از واژه‌ها و مفاهیم اصلی سیاست، قدرت است. قدرت کلیدی‌ترین مؤلفه‌ی تعیین‌کننده مناسبات و جایگاه کشورها در عرصه‌ی روابط بین‌الملل می‌باشد. مفهوم قدرت در مرکز تمام تحلیل‌هایی قرار دارد که در عالم سیاست انجام می‌گیرد و بسیاری از صاحب‌نظران همانند مورگنتا قدرت را اساس سیاست بین‌الملل می‌دانند و معتقدند همه سیاست‌ها تلاشی برای کسب قدرت است (زرقانی، ۱۳۸۹: ۱۵۰). قدرت به معنای توانائی نفوذ برای تغییر در رفتار دیگران جهت رسیدن به نتیجه مطلوب معنا می‌شود. راههای کاربرد قدرت می‌تواند به کار بردن زور از طریق تهدید کردن دیگران، تهدید کردن بوسیله تطمیع مانند پرداخت پول و جذب آن‌ها تا آن کاری که شما می‌خواهید انجام دهند باشد (پور احمدی، ۱۳۸۹: ۲۴).

اهمیت قدرت و حضور آن در جهان سیاست، به اندازه‌ای است که ولفرز آن را به نقش پول در روابط اقتصادی تشبیه نموده است. در ساده‌ترین تعریف از مفهوم قدرت می‌توان گفت: قدرت توانائی واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر شکل ممکن است. جوزف نای یکی از صاحب‌نظران در حوزه‌ی قدرت معتقد است: "قدرت از جهاتی مانند آب و هوا می‌باشد. همه به آن مربوط هستند و در مورد آن صحبت می‌کنند، اما فقط عده‌ای کمی آنرا می‌فهمند. در فرهنگ‌های زبان، قدرت را توانایی انجام کار تعریف کرده‌اند (نای، ۱۳۸۹: ۳۸). قدرت در عمومی‌ترین، سطح یعنی توانائی بدست آوردن نتایجی که شخص خواهان آن است. لغت‌نامه همچنین به ما می‌گوید که قدرت، یعنی توانایی تأثیرگذاری در رفتار دیگران به گونه‌ای که موجب اتفاق افتادن آن چیزی که می‌خواهیم، شود. بنابراین بطور خاص تر قدرت قابلیت نفوذ در رفتار دیگران به منظور حصول نتایج دلخواه می‌باشد (نای، ۱۳۸۹: ۳۸).

با اینکه مفهوم قدرت همانطور که هانس مورگنتا می‌گوید در مرکز تمام تحلیل‌ها قرار دارد که در عالم سیاست انجام می‌شود و هر سیاستی تلاشی برای رسیدن به قدرت است، اما قدرت هنوز یکی از مفاهیم بحث برانگیز در حوزه‌ی جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی و علوم اجتماعی است. قدرت یکی از مفاهیم اساسی سیاست است که می‌توان تعابیر مختلفی از آن استنباط کرد.

تعاریفی از قدرت

برای دستیابی به مفهوم و کتّه قدرت باید این مفهوم را از لا به لای دائره المعارف‌ها و دیکشنری‌ها و همچنین تعاریف صاحب‌نظران این حوزه به دست آورد.

در دیکشنری وبستر از قدرت تعبیر و تعاریف زیر بعمل آمده است:

"یک موقعیت سلطه و تفوق"، "توانائی مجبور کردن برای فرمانبرداری"، "ظرفیت یا توانائی انجام و تولید یک نتیجه"، قدرت یعنی "اقتدار و اختیار تجویز" یا "نفوذ و تأثیر اساسی" و بالاخره قدرت عبارت است "توانائی داشتن برای اداره و کاربرد نیروی جبری" (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۲).

در دیکشنری آکسفورد نیز تعاریف زیر را از قدرت ارائه کرده است: "توانایی انسان برای انجام دادن کاری یا عملی"، "کنترل روی دیگران"، "قدرت یعنی داشتن توانایی و اداره کردن یک فرد برای انجام اقدام مطلوب" یا "توانایی فرد، گروه، کشور یا دولتی برای نفوذ و اثر گذاری زیاد" (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۲).

قدرت یکی از مفاهیم اصلی علم سیاست است که جامعه شناسان کوشیده‌اند با جدا کردن آن از مرجعیت یا اقتدار مشروع از سوئی و زور از سوی دیگر آن را تعریف کنند. قدرت، توانائی دارنده‌ی آن برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر شکلی می‌باشد (نوابخش و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۰).

تعاریف قدرت از منظر جامعه شناسی سیاسی

ارگانسکی "قدرت عبارت است از توانایی نفوذ و تاثیر در راه و روش دیگران به وجهی که مطابق مقاصد خاص صاحب قدرت باشد" (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۲). قدرت را جوهر سیاست دانسته‌اند. مطابق تعریف ماکس وبر و تالکوت پارسونز قدرت به عنوان قابلیت اجتماعی تعریف می‌شود که تصمیمات الزام‌آوری اتخاذ می‌کند که این تصمیمات دارای نتایج دراز مدتی برای جامعه می‌باشد (پیشه ور، ۱۳۷۶: ۱۸۴). از نظر ماکس وبر قدرت عبارت است از این که شخص در رابطه اجتماعی قادر باشد اراده‌اش را در تعقیب اهداف عمل، صرف نظر از هر مقاومتی اعمال کند. به عبارتی دیگر قدرت که از مفاهیم اصلی سیاست به شمار می‌آید به معنای توانائی دارنده‌ی آن است برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر شکل ممکن. وجود اقتدار یعنی قدرتی که مشروعیت آن را بر اساس سنت یا قانون پذیرفته شده است یکی از ویژگیهای اجتماعی است که در آن فرماندهی ناشی از به رسمیت شناختن توانائی بزرگتری است که در شخص یا در مقام نهفته است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۷۴).

در جامعه شناسی مارکسیستی به قدرت به عنوان رابطه‌ای ساختاری که موجودیت مستقل از اراده‌های افراد است نگریسته می‌شود. همچنین وجود قدرت یکی از نتایج ساختار طبقاتی جامعه است. پولانزاس خود قدرت را بعنوان توانائی یک طبقه برای متحقق ساختن منافع خود در مقابل طبقات دیگر به زیان آنها تعریف کرده است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۵۱-۳۰). پارسونز قدرت را ظرفیتی اجتماعی مثبت برای نیل به هدفهای مشترک تعریف می‌کند، قدرت در این نظرگاه مانند پول در اقتصاد، توانائی تعمیم یافته‌ای برای برآوردن اهداف مشترک یک دستگاه اجتماعی است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۸۶). از نظر برتراند راسل قدرت در علوم اجتماعی همان مفهوم انرژی در علم فیزیک تداعی می‌کند. او معتقد است قدرت مانند انرژی اشکال گوناگون دارد، همچون ثروت، سلاح، نفوذ معنوی، مقام و اقتدار ناشی از شکل و موقعیت اجتماعی و غیره. همچنین وی قدرت و شکوه را والاترین آرزو و بزرگترین پاداش می‌داند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳).

تعاریف قدرت از منظر سیاست بین‌الملل

هانس مورگنتا معتقد است قدرت، توانائی انسان بر اذهان و اعمال دیگران است، از نظر وی قدرت هدف فوری سیاست در صحنه سیاست بین‌المللی است و هرچه متضمن آن نباشد سیاسی نیست و نباید در نظر گرفته شود (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۴). والتر جونز قدرت را "توانائی یک بازیگر صحنه‌ی بین‌المللی در استفاده از منابع محسوس و نامحسوس و امکانات برای تحت تأثیر قرار دادن نتایج رویدادهای بین‌المللی در جهت خواسته‌های شخصی" می‌داند (جونز، ۱۳۷۳: ۳). اهمیت قدرت و حضور آن در تمام شئون زندگی بشر به خصوص در جهان سیاست به نحوی است که عده‌ای قدرت را در حکم خورشید در منظومه شمسی می‌دانند و معتقدند تمام جلوه‌ها و جنبه‌های سیاست خارجی و روابط بین‌المللی کشورها در اطراف قدرت دور می‌زند به عبارت دیگر مبارزه کشورها برای کسب قدرت یا حفظ قدرت و یا نمایش قدرت است (عالم، ۱۳۷۶: ۸۹).

قدرت را می‌توان یکی از واژه‌های سهل و ممتنع علم سیاست در نظر گرفت که می‌تواند تعابیر مختلفی از آن مستفاد گردد. اما کنه و ذات آن بر یک چیز استوار است و آن را می‌توان دستیابی به هدف یا خواسته‌ای محاسبه کرد. اما همین قدرت ویژگی‌های دارد که بر اساس این مؤلفه‌هاست که می‌توان آنرا از دیگر مفاهیم باز شناخت. از مجموع تعاریف و مفاهیمی که درباره‌ی واژه قدرت (POWER) ارائه شده است، قدرت چنین تعریف می‌شود: «قدرت صفت و ویژگی یک موجود است که به او امکان اقدامی را در جهت تمایلاتش و برآوردن خواسته‌ها و اهدافش می‌دهد. به عبارت دیگر، قدرت به معنی توانایی عملی کردن خواسته‌ها و رسیدن به اهداف، به رغم مخالفت دیگران است».

ویژگی‌های قدرت

۱- قدرت مبتنی بر روابط است، اولین ویژگی قدرت این است که بین دو طرف رابطه ایجاد می‌کند یک طرف دارنده‌ی قدرت است و دیگری طرفی است که در مقابل اعمال قدرت از خود واکنش نشان می‌دهد (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۶).

۲- قدرت مفهومی نسبی است، به این معنا که قدرت مطلقاً همیشه در ید گروه یا فرد خاصی نمی‌تواند باشد. و همیشه اگر گروه یا فردی صاحب قدرت است، گروه دیگر بر او اعمال قدرت خواهد شد و این رابطه مطلق نیست و امکان جابه‌جائی آن نیز وجود دارد (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۶).

۳- قدرت دارای دو نوع اصلی قدرت واقعی یا بالفعل و قدرت بالقوه است. قدرت واقعی یا بالفعل همان قدرتی است که اعمال می‌شود اما قدرت بالقوه دارنده‌ی آن واجد آن می‌باشد اما به دلایلی آنرا اعمال نمی‌کند (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۶).

۴- قدرت هدفدار است، این امر به این معنا است که قدرت و اعمال آن در پشت خود اهدافی را دنبال می‌کند یا بطور مشخص‌تر هر قدرتی و اعمال قدرتی برای دستیابی به اهداف خاص است (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۶).

دیگر مبحثی که در مورد قدرت باید دنبال کرد این است که قدرت دارای ابعاد و حالات مختلفی است که اهم آن عبارت است از:

۱- قدرت مادی و قدرت معنوی :

خط تمایز قدرت مادی و قدرت معنوی را می‌توان در منابع آنها جستجو کرد. قدرت مادی محرکی است که با اتکاء به توانائیها و امکانات مادی حرکت ایجاد می‌کند و متجلی‌گر قدرت می‌شود. این درحالی است که قدرت معنوی، قائم به توانائیها و امکانات معنوی حرکت را است و متحرک تحت تأثیر این عامل به تأثیرات حرکت‌زای محرک پاسخ می‌گوید(زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۷).

۲- قدرت مشروع و قدرت غیر مشروع:

مشروع بودن یا نبودن قدرت به چگونگی اعمال و به کارگیری آن برای کسب منافع بستگی دارد. بدین معنی که غیر مشروع بودن قدرت آن گونه که برخی همچون پولانزاس آورده‌اند معادل زور نیست، "زور به عنوان مفهومی که دارای بار فراوانی از ضد ارزش است. نمی‌تواند شناسه‌ای مناسب برای قدرت غیر مشروع باشد." چرا که زور در بسیاری از اوقات مشروعیت می‌یابد و خودش ارزش واقعی می‌شود زود در قالب توانائی مقابله با دشمن غیر مشروع، در واقع پدیده‌ای مشروع و مطلوب است(زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۷).

۳- قدرت منفی و قدرت مثبت:

توانائی یک کشور در وادار کردن کشور دیگر به انجام دادن اقدام مخصوص را قدرت مثبت و در مقابل توانائی کشور دیگر از انجام دادن اقدامات نامطلوب را علیه او را قدرت منفی می‌نامند. غالباً دولت در داخل کشور دارای قدرت مثبت است، زیرا نه تنها اتباع خود را از پاره‌ای اقدامات که مطلوب نمی‌داند باز می‌دارد، بلکه راهنمایی و تنظیم کارها و اقدامات آنها را نیز تحت نظر دارد. قدرت در صحنه‌ی روابط بین‌الملل اکثراً جنبه منفی دارد. به عبارت دیگر، در روابط بین‌الملل قدرت منفی پدیده‌ای غالب است و این فرآیند بر روابط بین‌الملل ناظر است(زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۸).

۴- قدرت بالقوه و قدرت بالفعل:

همانطور که قبلاً گفته شد قدرت را می‌توان به دو نوع بالفعل یا اعمال شده و قدرت بالقوه قدرتی با توان یا قابلیت داشتن اعمال کردن آن تقسیم نمود.

۵- قدرت سخت و قدرت نرم:

از دیگر ابعاد و حالات قدرت تقسیم آن به دو نوع قدرت سخت و قدرت نرم است که امروزه در روابط بین‌الملل و مباحث مربوط به قدرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

قدرت سخت

یکی از ملموس‌ترین ویژگی‌های قدرت بعد سخت افزاری آن است و لذا هر وقت صحبت از قدرت به میان می‌آید بصورت ناخودآگاه ذهن انسان به سمت ابعاد و ویژگی‌های سخت افزاری قدرت متوجه می‌گردد. بعد سخت افزاری قدرت یا همان بعد مرئی قدرت دارای منابع سنتی است.

قدرت سخت توانائی انجام دادن کارها یا کنترل دیگران، دیگران را و داشتن به انجام دادن چیزی است که مایل نیستید آن را انجام دهند. در قدرت سخت عموماً قدرت با در اختیار داشتن جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، وسعت اقتصادی، نیروهای نظامی و ثبات سیاسی تعریف می‌کنند که این مؤلفه‌ها در نظریه‌ی قدرت نرم تحول می‌یابند. قدرت سخت را می‌توان نمودی از قدرت‌های غیر فرهنگی شده ارزیابی کرد، بدین معنا که آن دسته از منابع قدرت را که فارغ از اصول و هویت فرهنگی جامعه عمل می‌کنند، می‌توان قدرت سخت نامید(تاجبخش، ۱۳۸۴: ۳۶۸-۳۴۹).

از نظر سیر تاریخی در دوران ما قبل اطلاعات، قدرت سخت گفتمان غالب و مسلط بر مناسبات داخلی و بین‌المللی کشورها بوده است. اگر چه هنوز هم در کشورهای زیادی با وجود گفتمان‌های نرم، قدرت تعیین کننده و مسلط همان گفتمان سخت است و قدرت سخت در لشکرهای عظیم، تجهیزات نظامی مرگبار اعم از تانک، موشک و... تجلی پیدا می‌کند و عملاً تعیین کننده سیاست‌ها و اقتدار دولت‌ها بوده و هست اما با گذر زمان و ورود به دوره‌ای که از آن تحت عنوان عصر اطلاعات و دانایی محوری نام برده می‌شود. کم کم این گفتار کارکردهای گذشته خود را از دست می‌دهد و گفتمان نرم مبتنی بر اقتناع ترجیحات دیگران به جای زور و قدرت سخت می‌نشیند.

قدرت نرم

قدرت و ماهیت آن به مرور دچار تغییر و تحولات بسیار گردیده است. اگر قدرت در ابتدا ذاتی رئالیستی و سخت افزاری داشت امروزه مفهوم و ماهیت آن بسیط و شیوهی اعمال آن متفاوت گردیده است. اگر در گذشته شیوهی اعمال زور به صورت سخت افزاری بود اکنون علاوه بر موارد اخیر، اعمال قدرت به شیوهی نرم یا هوشمند رواج یافته است. این تغییر تا حد زیادی به طرح مفهوم قدرت نرم توسط جوزف نای در دهه‌ی ۱۹۹۰ باز می‌گردد. مفهوم قدرت نرم در برابر قدرت سخت قرار دارد که با استفاده از اجبار و پاداش مشخص می‌شود. به بیان نای^۱ قدرت نرم به این معنا است که کاری بکنیم که دیگران چیزی را طلب کنند که ما می‌خواهیم. این چهره‌ی قدرت را می‌توان قدرت غیر مستقیم یا رفتار جذب کننده‌ی قدرت نامید.

در مورد چیستی قدرت نرم و تمایز آن از دیگر انواع قدرت اختلاف نظر و ابهامات مختلفی وجود دارد. رایج است که از توانمندی نظامی به مثابه منبع قدرت سخت و جذابیت‌های فرهنگی به مثابه قدرت نرم یاد می‌کنند. قابلیت‌های اقتصادی گاه به مثابه منبع قدرت سخت و گاه به مثابه منبع قدرت نرم بکار گرفته شده است. این نکته زمانی پیچیده‌تر می‌شود که بدانیم چه توانمندی نظامی و چه اقتصادی هر دو ممکن است به نحوی بکار گرفته شوند که به مثابه منبع قدرت نرم عمل کنند برای مثال، استفاده یک دولت از ارتش خود برای جلوگیری از نقض فاحش حقوق بشر در یک کشور یا استفاده از منابع اقتصادی برای کمک به مردمان فقیر یا قحطی زده می‌توانند به صورت منابع قدرت نرم تلقی شود. اما استفاده از همین ابزار برای اعمال فشار یا اجبار ناروا علیه دولتی دیگر نمودن، قدرت سخت به حساب می‌آیند (Nye, 2006).

قدرت نرم در یک تعریف کلی قدرتی است که با استفاده از آن باعث می‌شویم دیگران از روی رضایت مطابق خواست ما رفتار کنند. به عبارت دیگر، با استفاده از قدرت نرم بر گزینه‌ها یا ترجیحات طرف مقابل نفوذ می‌کنیم و آنها را مطابق میل خود تغییر می‌دهیم، بدون اینکه طرف مقابل احساس اجبار کند. چنان که جوزف نای تمثیل می‌آورد، زمانی که والدین در تربیت فرزندان روی باورها و ارزش‌های صحیح تاکید نمایند قدرتشان بر آنها نیز بیشتر و پایدارتر خواهد بود، اما اگر به روش‌هایی چون تنبیه و محروم سازی تکیه کنند. چنین قدرتی حاصل نخواهد شد. قدرت نرم فراتر از ترغیب یا توانایی تحریک دیگران به انجام

¹ Nye

کاری از طریق استدلال است. قدرت نرم در بر دارنده‌ی توانایی جذب یا شیفته‌سازی نیز می‌باشند. به عبارت ساده تر قدرت نرم قدرت جذب کننده‌است (Nye, 2004: 124-5). از نظر نای قدرت نرم بر قابلیت شکل دادن به علایق دیگران تکیه دارد. از نظر وی رهبران سیاسی از مدت‌ها پیش به قدرت برآمده از جاذبه پی برده بودند. لذا قدرت نرم کمابیش در دستور کار تمام دولت‌ها در عصر اطلاعات قرار گرفته است. یکی از راههای پی بردن به تفاوت بین قدرت سخت و نرم در نظر گرفتن تنوع راه‌های دستیابی به نتایج مطلوب است (نای، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۳).

اساساً قدرت نرم، مفهوم جدیدی است که در دهه‌ی اخیر به وجود آمده است. اگرچه برخی معتقدند کارکرد قدیمی دارد. به عقیده برخی صاحب‌نظران عصر قدرت نرم بعد از فروپاشی شوروی شروع و امروز در ادبیات استراتژیک جهان وارد شده‌است. بر این اساس از ادبیات محدودی برخوردار است و هنوز در مورد بسیاری از مباحث مرتبط با آن همچون تعریف، مصداق، منابع، ابزارها، کاربرد و قلمرو آن، تعریف مشخص و شفافی وجود ندارد.

تعاریفی از قدرت نرم

- قدرت نرم به معنی آن است که دیگران را متقاعد کنیم همان نتایجی را بخواهند که ما خواهان آن هستیم (نای، ۱۳۸۳: ۲۳).

- قدرت نرم عبارتست از توانایی شکل دهی به ترجیحات دیگران (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۹).

- قدرت نرم تأثیرگذاری غیره مستقیم در دیگران که با رضایت همراه است (نای، ۱۳۸۲: ۲۵۳).

- قدرت نرم شیوه‌ای جدید از اعمال قدرت در مقایسه با شیوه‌های سنتی است که موجب می‌شود یک کشور کاری کند تا کشورهای دیگر، همان چیزی را بخواهند که او می‌خواهد.

- قدرت نرم به مفهوم تغییر شکل قدرت از قدرت آمرانه به قدرت متقاعدکننده است و امروزه اقتصاد دانش محور و شبکه اطلاع رسانی دو ابزار مهم قدرت نرم محسوب می‌شوند (Nye, p, 86).

- قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌های یک کشور اطلاق می‌شود که با به کار گیری از ابزارهای چون فرهنگ، آرمان یا ارزشهای اخلاقی به صورت غیره مستقیم درمنافع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد (خرازی، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

از تعاریف فوق چنین برداشت می‌شود که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویر سازی مثبت، ارایه چهره‌ی موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت تأثیرگذاری غیر مستقیم بر دیگران که با رضایت توأم است، اراده دیگران را تابع اراده‌ی خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است (نای، ۱۳۸۲: ۲۳). این بعد قدرت معمولاً در نقطه‌ی مقابل قدرت نظامی و تسلیحاتی و به عبارتی قدرت سخت قرار دارد که عبارت است از وارد کردن دیگران به انجام دادن کاری که ما می‌خواهیم حال آنکه قدرت نرم به این معنا است که مخاطب نه از روی جبر و اکراه بلکه از رضایتمندی به قدرت و خواسته قدرتمند تن در می‌دهد (Nye, p76).

قدرت سخت و قدرت نرم

واژه‌ی قدرت نرم در برابر قدرت سخت کاربرد دارد؛ البته گاهی به جای قدرت از واژه‌های تهدید، جنگ استفاده می‌شود، ولی در نهایت معمولاً به یک مفهوم ختم می‌شود. قدرت نرم به عنوان یکی از اصول مقابله با کشورها در دنیای امروز مطرح است. در قدرت نرم هدف اذهان، افکار و ایدئولوژی افراد است تا با تخریب ارزشها و جایگزینی ایدئولوژی خود، مردم را با خود همگام ساخته و بتوانند با صرف هزینه کمتر به استعمار خود در عصر نوین ادامه دهند. در قدرت سخت با کاربرد زور و چماق خواهان اطاعت افراد و ملت‌ها هستند در این قدرت، هدف اشغال جغرافیایی کشورهاست، اگرچه در جهان امروزی به قول گیدنز تنها دلیل نگهداری قدرت افزارهای هسته‌ای، جدا از ارزشهای نمادین آن در سیاست جهانی بازداشتن دیگران از کاربرد آنهاست (گیدنز، ۱۳۸۸: ۹۰).

به عبارت دقیق‌تر، قدرت سخت متضمن کاربرد استراتژی زور با استفاده از توان نظامی و اقتصادی علیه کشور مقابل است و نتیجه آن ایجاد حساسیت منفی در بین دولتمردان، نخبگان و مردم کشورهای مقابل یا مقهور است و لذا پذیرش سیادت کشور قدرتمند از سر ناچاری و اجبار صورت می‌گیرد. در حالیکه قدرت نرم متضمن کاربرد استراتژی نفوذ در قلبها و بسترسازی محیط سیاسی و اجتماعی در بین مردم، نخبگان و دولتمردان کشور مقابل برای پذیرش و اقبال سیاست‌ها، مزیت‌ها، تولیدات، ارزشها و الگوهای کشور قدرتمند است که با استفاده از توان فرهنگی، رسانه‌ای، دیپلماسی و تا حدی جنگ روانی انجام می‌پذیرد و نتیجه آن، حساسیت مثبت در کشور هدف و پذیرش سیادت و موقعیت الگویی کشور قدرتمند از سر اختیار و اقبال و با علاقه آزاد باشد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۷).

همانند قدرت، قدرت نرم از حوزه وسیع کاربرد برخوردار است. از قدرت نرم برای بیان توانایی افراد، احزاب، نهادها و سازمانهای غیر دولتی کشورها و قدرت‌ها در حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... استفاده می‌شود.

به نظر می‌رسد مهمترین حوزه‌ی کاربرد قدرت نرم، سیاست بین‌الملل می‌باشد. جوزف نای در بحث کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل، از قدرت نرم تحت عنوان قدرت متقاعد کننده - واداشتن دیگران به خواستن چیزی که ما می‌خواهیم - نام می‌برد منظور او از قدرت متقاعد کننده در روابط بین‌الملل توانایی یک کشور در ایجاد موقعیتی است که کشورهای دیگر علائق خود را بر اساس آن پیش برند یا منافع خود را به نحوی تعریف کنند تا با علائق و منافع آن کشور همخوان و منطبق باشد. این قدرت همان طور که از اصول و نهادهای رژیم‌های بین‌المللی نشأت می‌گیرد، از منابعی چون جذابیت فرهنگی و ایدئولوژیک نیز سرچشمه می‌گیرد. می‌توان گفت در یک طبقه بندی، قدرت به دو نوع سخت و نرم تقسیم می‌شود. جوزف نای، تحلیل‌گر امریکایی بر این باور است که هر چند قدرت نرم و سخت در هم تنیده‌اند، ولی قدرت نرم به قدرت سخت وابسته نیست. قدرت نرم و قدرت سخت به همدیگر مرتبط هستند. چون هر دو به عنوان جنبه‌هایی از توانایی دستیابی به اهداف از طریق تحت تاثیر قرار دادن رفتار دیگران محسوب می‌شوند.

تاریخچه قدرت نرم

اگر چه واضح قدرت نرم آقای جوزف نای آنرا در سال ۱۹۹۰ مطرح نمود، اما ردپای آن در سیاست به دوران باستان می‌رسد ایده‌ی جذابیت به عنوان قدرت که از سوی ایرانیان، مصریان، چینی‌ها و یونانیان در گذشته مطرح گردید نشان از جایگاه قدرت نرم در دوران باستان تاکنون دارد.

یکی از قدیمی‌ترین شواهد درباره وجود مفهوم قدرت به لائوتسه فیلسوف چینی و بنیان گذار اخلاق علمی "تائو" معاصر کنفوسیوس (۵۵۱ تا ۴۷۹ قبل از میلاد) برمی‌گردد. نوشته‌های لائوتسه مشتمل بر توصیه‌های سیاسی به رهبران و خرد علمی برای مردم، عادی بودند (امام زاده فرد، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

یونانیان باستان حتی قبل از رواقیون در زمینه قدرت نرم از خود میراث گرانبهایی بر جای گذاشته‌اند یونانیان از پریکلس سیاستمدار تا دموکریتوس، با مطرح کردن مفاهیمی اجتماعی نظیر قانون اساسی، دموکراسی، گستره‌ی عمومی سیاست و رجحان آن بر گستره‌ی خصوصی، خاطره شوکران (فرار نکردن از قوانین حتی اگر به زیان شخص تمام شود)، "درخت دوستی"، "بی‌اعتنایی به سکندر و دارا" در عرصه‌ی قدرت نرم، گام‌های استواری برداشتند به عنوان مثال پریکلس از سیاستمداران یونانی در سخنرانی خود به مناسبت تشیع یکی از چهره‌های یونانی، شجاعت را رمز خوشبختی معرفی می‌کند، از این نظر که نشان دهنده‌ی آزادی است و آزادی را تنها برای دل‌های شجاعی میسر می‌داند و مباحثه و مناظره را شکل‌های پالایش یافته در میدان جنگ معرفی می‌نماید (Douglas, 1963: 9).

در مصر و ایران می‌توان آثار حضور قدرت نرم را به وضوح ملاحظه کرد. به عنوان مثال شیوه‌ی حکمرانی یوسف پیامبر در مصر مبتنی بر قدرت نرم بود. بسیاری از اشعار و ضرب‌المثل‌های فارسی همچون "افتادگی آموز اگر طاللب فیضی، هرگز نخورد آب زمینی که بلند است" و یا این شعر منسوب به ناصر خسرو که با این مصراع شروع می‌شود. "چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت"، "با زبان خوشی، چه کوهی به موئی کشی" و یا "پنبه سر بریدن" همه اشاره به وجود ایده و مفهومی در جامعه گذشته ایران داشتند که با ویژگی‌های قدرت نرم همخوان بودند (امام زاده فرد، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

می‌توان گفت گرچه اصطلاح قدرت نرم واژه‌ی تازه‌ای می‌باشد ولی کارکرد آن قدیمی است و کشورهای استعمارگر اروپائی همچون انگلستان، فرانسه و... در قرون گذشته آن را به کار می‌بردند اگر چه امریکا به دلیل قدرت فائده نظامی و اقتصادی کمتر به این حوزه توجه داشته است. این واقعیت که در مقایسه با قدرت سخت، کاربرد منابع قدرت نرم دشوارتر است مانع کوشش دولتها برای اعمال آن نشده است. برای مثال فرانسه در قرون هفدهم و هجدهم فرهنگ خود را در سراسر اروپا ترویج کرد. زبان فرانسوی نه فقط به زبان دیپلماسی تبدیل شد، بلکه در برخی دادگاه‌های خارجی مانند دادگاه‌های پروس و روسیه مورد استفاده قرار گرفت.

در عصر جدید و در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن دولتها در جهت تأسیس تشکیلاتی برای تبلیغ آرمان و اهداف خود اقدامات زیادی انجام دادند. از جمله این کشورها بریتانیا و آلمان بودند که برای ایجاد تصویر مطلوب از خود در افکار عمومی مردم به روشهای مختلف روی آوردند. با پیدایش رادیو در دهه ۱۹۲۰ و ورود بسیاری از دولتها به حوزه پخش برنامه‌های رادیویی به زبانهای خارجی و بالاخص تأسیس بنگاه خبر فرائکنی BBC در سال ۱۹۲۲ توسط بریتانیا که به زبانهای عمده‌ی اروپائی و همچنین زبان عربی برنامه پخش می‌کرد کشورهای درگیر جنگ سعی می‌کردند تصویر مطلوبی از خود و ایدئولوژی خود به جا بگذارند. بعنوان مثال در دهه‌ی ۱۹۳۰ کمونیست‌ها در اتحاد شوروی و فاشیست‌ها در آلمان و ایتالیا

در زمینه‌ی تبلیغ برای ارائه تصاویر مطلوب از کشورها و ایدئولوژیهای خود به تأسیس شبکه‌های رادیویی به زبانهای مختلف اقدام کردند. ایالات متحده نیز با کمی تأخیر، رادیو امریکا را تأسیس کرد که در سال ۱۹۴۳ به ۲۷ زبان مختلف اطلاعات را منتشر می‌کرد (زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۱).

توجه به قدرت نرم همواره مورد توجه سیاستمداران و نویسندگان مختلف بوده است. اما می‌توان گفت قدرت نرم از سالهای پس از جنگ سرد مورد توجه گسترده محافل سیاسی و اجتماعی بین‌المللی قرار گرفت و برای اولین بار به صورت یک تئوری منسجم مطرح شده است. با گسترش دامنه جنگ سرد، شکاف و اختلاف بین آنها که هوادار رسانه‌های آرام، دیپلماسی فرهنگی - یعنی کتاب، هنرها، و مبادلات فرهنگی - که دارای اثر تدریجی بودند و کسانی که طرفدار رسانه‌های اطلاع‌رسانی سریع مانند رادیو، فیلم‌های تبلیغاتی، سینمایی و خبری بوجود آمد که نوید بخش تأثیر هر چه سریعتر و ملموس‌تری بودند. طی جنگ سرد، هواداران این دو رویکرد برسر این موضوع که دولت چگونه بایستی در زمینه‌ی قدرت نرم سرمایه‌گذاری کند، کشمکش داشتند. مراحل استفاده از منابع قدرت نرم به منظور ایجاد تصویری مثبت از فرهنگ، ایدئولوژی و ارزش‌های کشور خود، در دوره‌های بعد با استفاده از ابزارها و روش‌های جدید و متنوع ارتباطی ادامه یافت. تلاشی که از رادیو در سال ۱۹۲۰ شروع و با تهیه فیلم‌های تبلیغاتی و سینمایی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تقویت شده بود، در دو دهه‌ی اخیر با استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای به ویژه شبکه جهانی اینترنت تکمیل تر شد (زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۱).

با گسترش تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات در قرن بیست و یکم که به قرن ارتباطات و اطلاعات مشهور شده است، کشورهای مختلف به خصوص قدرتهای بزرگ با استفاده از جدیدترین ابزارها و تکنیک‌ها در این زمینه تلاش می‌کنند و هر روز، ابزار جدیدی در اختیار کارشناسان عملیات روانی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال اگر در جنگ جهانی دوم نازیها با حداکثر توان از دو رسانه سینما و رادیو استفاده کردند و اکنون نیز این ابزار به خصوص سینما مورد استفاده محافل صهیونیستی قرار می‌گیرد، در کنار این ابزار، صنعت نو ظهور بازیهای رایانه‌ای به علت خصوصیات ویژه خود ابزار نوین عملیات روانی تبدیل شده است. لذا امروز استفاده از منابع متنوع قدرت نرم در جهت ارائه تصویری مثبت و عام پسند از سیاست‌ها و ایده‌های یک کشور در سطح نظام بین‌الملل در دستور کار هیأت حاکمه کشورها قرار گرفته است که ایران نیز به عنوان کشوری که دارای جاذبه و منابع متعدد در این زمینه می‌باشد باید در این خصوص گامهای جدیدی بردارد.

توجه صاحب نظران سیاسی به مبحث قدرت نرم در دو دهه‌ی اخیر

گرچه واضع اصطلاح قدرت نرم آقای جوزف نای می‌باشد و در سال ۱۹۹۰ آنرا طرح نمود و سپس در سال ۲۰۰۴ به توسعه‌ی آن اقدام نمود ولی محققان دیگر نیز به کاوش پیرامون ابعاد و ماهیت قدرت نرم پرداختند که در ذیل به نظرات چند نفر از آنها اشاره خواهیم نمود. بعنوان مثال برگر (۲۰۰۴) در بحث پیرامون ابعاد فرهنگی جهانی شدن اذعان داشت که فرهنگ‌های برخوردار از جذابیت نرم به منزله تهدیدی برای فرهنگ‌های دیگر محسوب می‌شوند. چه، متولیان و حامیان این فرهنگ‌ها، عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی خویش را به تدریج به سایر فرهنگ‌ها اشاعه می‌دهند و سرانجام با تغییراتی که در فرهنگ کشورهای آماج ایجاد می‌کنند، نظام سیاسی و ساختارهای اجتماعی آن کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از این بیان می‌توان چنین نتیجه گرفت که از نظر این نویسنده، قدرت نرم یک کشور برای

کشورهای آماج، تهدید تلقی می‌شود. چه جذابیت حاصل از قدرت نرم کشور مبدأ، ناخواسته بر افکار، باورها و رفتارها، به ویژه رفتار سیاسی مردم کشور مقصد تأثیر می‌گذارد و نظام و نظم مستقر کشور مقصد را دچار چالش می‌سازد.

چنین ادعائی که مورد تأیید نویسندگان و محققان دیگر قرار گرفته است. به این معنی است که مکانیسم اصلی مورد استفاده کشورهای غربی، به ویژه آمریکا، در تسریع و تسهیل فرآیند جهانی سازی استفاده از قدرت نرم است. چنین قدرتی، بویژه از حیث فرهنگی موجب می‌شود تا مردم کشورهای مختلف، نظیر کشورهای اسلامی، زندگی را به گونه‌ای دیگر معنا بخشیده و پدیده‌ها را به شکل دیگری تفسیر نمایند (نائینی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

روزول و دیگران (۲۰۰۷) نیز در بحث پیرامون قدرت نرم کشورهای مختلف، رابطه‌ی قدرت نرم یک کشور و احساس تهدید از سوی کشورهای دیگر را مورد بررسی قرار داده‌اند. به زعم آنان کشورهای برخوردار از قدرت نرم بالا (از حیث علمی، فرهنگی، ایدئولوژیکی و سیاسی)، جاذبه‌ای ویژه برای مردم کشورهای نابخردار از این منابع قدرت دارند. از همین روی همواره آن کشورها را تهدید می‌کنند. اما محققان دیگر، نظیر وایت و دیگران (۲۰۰۸) معتقدند که کشورهای برخوردار از ابزارهای اطلاع رسانی، حتی از قدرت نرم بالایی هم برخوردار نباشند به خودی خود برای کشورهای رقیب تهدید تلقی می‌شوند. چه آنان با دستکاری اطلاعات و ارائه و نشر دلخواه، قادرند بر مردم کشورهای آماج تأثیر بگذارند و نگرش‌ها و نظرات سیاسی و اجتماعی آنان را، آن گونه که می‌خواهند، شکل دهند (نائینی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

"میشل فوکو" اندیشمند فرانسوی معتقد است در قدرت نرم نوعی اجبار (بطور غیر مستقیم) از نوع قدرت سخت پدیدار می‌شود و کارکردی دارد که در بسیاری از موارد، قدرت سخت از انجامش عاجز می‌ماند. قدرت نرم "نه زور است و نه پول". در قدرت نرم، روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود. در این نوع قدرت از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و از الزام به همکاری در رسیدن به خواسته‌ها بهره‌گیری می‌شود (بولوردی، <http://noor portal.net>).

استیون لوکس (Steven Lukes) (1979) سه چهره‌ی قدرت را از همدیگر متمایز می‌سازد: الف) قدرتی که تصمیمات را می‌سازد و اجرا می‌کند. این چهره توسط ماکس وبر مورد توجه قرار گرفته است؛ ب) قدرتی که دستور کارها را تنظیم می‌کند و آنچه را که مورد بحث است محدود می‌کند این چهره توسط پیتر باچراچ (Petet Bachrach) و مورتون باراتس (Morton Baratz) شناسائی شده است، و ج) قدرتی که آنچه را که دیگران فکر می‌کنند می‌خواهند، دستکاری و تنظیم می‌کند. این چهره توسط خود لوکس ساخته و پرداخته شده است. چهره‌های دوّم و سوم قدرت در بحث لوکس تا حدی به برداشت نای از قدرت نرم شباهت دارند (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۱۱).

از میان صاحب‌نظران جدیدتر، کنث بولدینگ (Kenneth Boulding) (1989) تجزیه و تحلیل دیگری از سه چهره‌ی قدرت دارد. از دید وی سه جلوه‌ی قدرت عبارتند از: الف) قدرت مخرب ب. قدرت مولد یا سازنده، که بیانگر شاخص‌های اقتصادی قدرت است. وج. قدرت یکپارچه‌ساز یا قدرتی که در آن کسی مردم را از طریق جلب علاقه، اشتیاق، و یا احترام به خود دور هم جمع می‌کند. چهره‌ی سوم قدرت چه در تعریف لوکس و چه در تعریف بولدینگ به تعریف نای از قدرت نرم به مثابه‌ی قدرت جذب کننده شباهت زیادی دارند (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۱۱).

دو تعبیر محدود و موسع از قدرت نرم وجود دارد: در تعبیر محدود، قدرت نرم به مثابه نفوذ فرهنگی است. صاحب‌نظران مشهوری شامل نایل فرگوسن (Nial Ferguson) و یوزف یوفه (Josef Joffe) با این رویکرد به قدرت نرم می‌نگرند. اما در تعبیر موسع، قدرت نرم مترادف با قدرت غیر نظامی است و علاوه بر نفوذ فرهنگی، توانمندی اقتصادی را نیز شامل می‌شود (Vuving, september 3, 2009:3).

سائدرس نیز همانند نای منابع قدرت نرم یک کشور را در سه گزینه‌ی: ۱- فرهنگ و ارزشهای فرهنگی ۲- دیپلماسی عمومی ۳- سیاست خارجی ذکر نموده‌است (الیاسی، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۰).

از نظر اپکرز منابع و عناصر اصلی قدرت نرم عبارتند از: ۱- عنصر روان شناختی ۲- عنصر اجتماعی ۳- عنصر سیاسی ۴- عنصر فرهنگی ۵- عنصر علمی (الیاسی، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۰).

جایگاه قدرت نرم در جهان کنونی

اکنون که در عصر جهانی شدن اطلاعات هستیم قدرت نرم جایگاه ویژه‌ای در تعاملات سیاسی بین نهادهای سیاسی رسمی یا همان کشورها و نهادهای سیاسی غیر رسمی فراملی و فروملی پیدا نموده است. در سال‌های اولیه‌ی بعد از جنگ سرد، جنگ در عرصه‌ی بین‌الملل برای مدت زمانی به صورت هنجار مذموم بین‌المللی درآمد و در مقابل اعمال نفوذ غیر اجباری محبوبیت فراگیر پیدا کرد (امام زاده فرد، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

انقلاب اطلاعات و جهانی‌سازی اقتصاد دو عاملی که باعث تغییر و کوچک شدن جهان می‌شوند. در دنیای انقلاب اطلاعات جهان در حال ایجاد جوامع و شبکه‌های مجازی است که باعث حذف مرزهای ملی می‌شود. شرکت‌های فراملیتی، بازیگران غیردولتی (شامل تروریست‌ها) در آینده نقش بزرگتری را ایفا خواهند کرد. در عصر جهانی شدن اطلاعات توانایی سهمیم بودن در اطلاعات- و مورد باور قرار گرفتن - تبدیل به منبع مهمی از جذابیت و قدرت می‌شود. قدرت نرم که اهمیت آن در عصر ارتباطات افزایش یافته است، منحصراً نتیجه اقدام رسمی حکومت نیست، بلکه تا اندازه‌ای هم محصول فرعی جامعه و اقتصاد می‌باشد. مؤسسات غیر انتفاعی با قدرت نرم خود می‌توانند مانع تلاش‌های دولت شود یا حداقل آنرا پیچیده‌تر کنند، و متصدیان تجاری فرهنگ عامه نیز قادرند هم به حکومت در جهت رسیدن به اهدافش کمک کنند و هم مانع آن شوند (نای، ۱۳۸۹: ۸۱-۸۰).

در هزاره‌ی سوم که همه از آن به عصر ارتباطات و اطلاعات نام می‌برند جهان با جهشی کوانتومی به سوی انفجار اطلاعات پیش خواهد رفت، لذا تمام ابعاد زندگی انسان و روابط انسانی متحول گردیده و به تبعه‌ی آن متغییر قدرت و منبع آن نیز تغییر خواهد کرد. در این فضا صرف دولتها و نهادهای رسمی نیستند که دارای قدرت و مولد قدرت هستند بلکه گروه‌ها و نهادهای فراملی و فروملی نیز تولید قدرت خواهند کرد. در عصر جدید سوای دولت‌ها NGO های بین‌المللی، مؤسسات غیر انتفاعی، شرکت‌های چند ملیتی و بازیگران غیر دولتی دارای قدرت هستند و می‌توانند برای رسیدن به اهداف خود جاذبه یا دافعه ایجاد نمایند، لذا شواهد حاکی از آن است که اهمیت نسبی قدرت نرم در عصر جهانی اطلاعات افزایش خواهد یافت.

در عصر اطلاعات کشورهایی احتمال دارد که جذاب‌تر باشند و قدرت نرم بیشتری به دست بیاورند که

با استفاده از کانال‌های متعدد ارتباطی به چهار چوب بندی موضوعات پردازند، نظرات و فرهنگ غالب آنها به هنجارهای رایج جهانی نزدیک‌تر باشد و همچنین اعتبارشان بواسطه‌ی سیاست‌ها و ارزش‌های داخلی و بین‌المللی شان تقویت شده باشد (نای، ۱۳۸۹ : ۸۰).

حال می‌توان گفت در جهان کنونی که بخش اعظمی از قدرت از داشتن اطلاعات و ارتباطات ناشی می‌شود، دیگر تنها دولت‌ها نیستند که واجد شرایط تولید قدرت، باشند زیرا همان طور که ذکر شد، در عصر جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات علاوه بر نهادهای سیاسی رسمی (دولتها) نهادهای غیر رسمی و فراملی دارای قدرت خواهند بود لذا مقتضیات جهان کنونی باعث افزایش نسبی اهمیت قدرت نرم گردیده‌است. استفاده از قدرت نرم در حال حاضر نزد دولت‌های جهان رواج زیادی پیدا کرده است. به عنوان مثال قدرت نرم، چین بعد از جنگ سرد را به شدت تحت تأثیر قرار داده‌است. هوجین تائو، رئیس جمهور چین در جریان کنگره‌ی هفدهم حزب کمونیست چین از نیاز چین به افزایش قدرت نرم خود سخن گفته است (wikipedia,91/4/18). اتحادیه اروپا، از همان زمان شکل‌گیری خود در اوائل دهه ۱۹۹۰، به طور مؤثر از قدرت نرم استفاده کرده‌است تا گوی سبقت را از آمریکا، که بیشتر بر قدرت سخت متکی است، برآید و جایگزین آن شود (Mc cormick,2006:16).

رابرت گیتس وزیر دفاع سابق آمریکا، نیز خواستار افزایش چشمگیر بودجه روی ابعاد غیر نظامی دفاع و عناصر دیگر قدرت ملی برای فرافکنی قدرت نرم آمریکا در سطح جهانی شده است که او آن را از طریق دیپلماسی، کمک خارجی و روابط عمومی قابل تحقق می‌داند. او در زمانی، که دولت جرج دبلیو. بوش هنوز بر سرکار بود، در یک سخنرانی در دانشگاه ایالتی کانزاس تأکید کرد که "ما باید انرژیهای خود را فراتر از سلاح، فولاد و نظامی‌گری، فراتر از صرفاً سربازان، ملوانان، تفنگداران دریائی و خلبانان شجاع خود متمرکز سازیم". او گفت مشارکت بیشتر غیر نظامیان برای موفقیت در عملیات نظامی در جاهایی چون عراق و افغانستان و نیز در رویارویی با مسائلی که به کشمکش تبدیل می‌شوند ضرورت دارد. وزیر دفاع آمریکا، تأکید کرد که این کار از طریق افزایش دادن سرمایه‌گذاری روی دیپلماسی، ارتباطات، کمک‌های خارجی، اقدامات مدنی و بازسازی و توسعه اقتصادی امکان پذیر است. گیتس عوامل فوق را ابزارهای مدنی امنیت ملی توصیف نموده‌است. او گفت شکست دادن تروریسم مستلزم بهره‌برداری از "قدرت نرم" بیشتر است، که نیروهای غیرنظامی را در ارتباطات، کمک‌های اقتصادی، توسعه سیاسی و سایر امور غیر نظامی به کار می‌گیرد.

گیتس خواهان تأسیس سازمانهای جدید حکومتی شامل سازمانی متشکل از کارشناسان غیر نظامی با تجربه کاری گسترده شد که بتوان آن را هر زمان اقتضا کند برای جایگزینی نیروهای نظامی به خارج گسیل داشت. او خواهان شرکت بیشتر کارشناسان دانشگاهی و بخش خصوصی در این مساعی دولت آمریکا شد. او گفت جنگ‌ها در عراق، افغانستان و نیز مداخله‌های نظامی آمریکا در بالکان و در سومالی همه نشان می‌دهند که برای موفقیت در بلند مدت به چیزی بیشتر از قدرت نظامی صرف نیاز است. او گفت برای موفقیت آمریکا باید در به کارگیری قدرت نرم و ادغام آن با قدرت سخت بکوشد (The Associated press,11/26/2007).

نتیجه‌گیری

قدرت در علم سیاست دوران تطّور خاصی را پشت سر گذاشته، قدرت در عام‌ترین سطح توان تأثیرگذاری بر دیگری معنا گردیده‌است. لذا داشتن این مؤلفه در روابط بین فردی، سازمانی و نهادی بسیار مورد توجه سیاست‌گذاران می‌باشد. در گذشته قدرت بصورت سخت‌افزاری با نماد و مؤلفه‌های محسوس مطرح بوده است که همانطور که ذکر شد نماد آن در قدرت نظامی، اقتصادی و... بود. گرچه در گذشته تا حدودی قدرت همراه با جذابیت و مؤلفه‌های اخلاقی- فرهنگی مدنظر بوده است، اما در دوران جدید قدرت با رویکرد فرهنگی مدّ نظر می‌باشد.

پس از طرح نظریه قدرت نرم توسط نای و سپس متعاقب آن طرح قدرت هوشمند توسط نوسل، این نظریه بعنوان اصل پیش برنده در عصر ارتباطات و اطلاعات مدّ نظر بوده‌است. چرا که در دوران جدید دیگر قدرت از نوع سخت‌کارائی قبلی خود را از دست داده و در عصر سیاست فرهنگی قدرت همراه با جذابیت یا قدرت نرم مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گرفته‌است. با تعاریفی که از قدرت نرم به دست داده شد متوجه می‌شویم که قدرت نرم قدرت همراه با جذابیت معنا شده است و امروزه در تمامی کشورها بعنوان نظریه‌ای جدید در سیاست خارجی کشورها دنبال می‌شود. اکنون هیأت حاکمه کشورهای بزرگ به این نتیجه رسیده‌اند که توان تأثیرگذاری از طریق قدرت نرم بسیار بیشتر از قدرت سخت با شرایط فعلی است، چرا که عصر اعمال قدرت از نوع سخت آن بسر آمده‌است.

روند تأثیرگذاری ایران پس از انقلاب با سمت و سوی قدرت نرم همراه بوده است. اکنون پس از گذشت بیش از سه دهه از انقلاب نگاه به جایگاه کشور جهت اعمال قدرت به شیوه نرم (با عنایت به اینکه ایران دارای تمدن و فرهنگ غنی می‌باشد) باید دغدغه مجامع آکادمیک و سیاسی کشور باشد که امروزه مورد تأکید هیأت حاکمه کشور می‌باشد، که با شناخت بهتر از شرایط فعلی کشور و جایگاه آن در نظام بین‌الملل می‌توان برنامه‌ریزی جهت افزایش قدرت نرم ایران در سطح منطقه و جهان انجام داد.

فصل سوم : منابع قدرت نرم ایران

مقدمه

قدرت نرم یک کشور به آن دسته از قابلیت‌ها و تواناییهای کشور اطلاق می‌شود که با بکارگیری ابزاری چون فرهنگ و ارزشهای اخلاقی و... بصورت غیر مستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد. قدرت نرم در بعد داخلی بواسطه‌ی مشروعیت سیاسی دولت ایجاد، و با افزایش اعتماد، وفاق و همبستگی ملی افزایش می‌یابد. موقعیت حساس و مهم ایران در کنار بحران‌های مختلف منطقه چون بی‌ثباتی و درگیریهای افغانستان، مناقشات قومی پاکستان و اثرات آن بر اقوام ایران، جنگ با عراق و اثرات بی‌ثباتی‌های امروز آن کشورها بر ایران، اثرات ابرقدرت آمریکا بر کشورهای حاشیه خلیج فارس و تغییر رفتار آنها در برابر ایران، اعتراض یا مناقشات لفظی اعراب با ایران و اثرات روانی آنها همه از مسائلی است که بر کشور ما و رفتار حاصل از آن اثر گذار بوده است (پیشگاهی فرد و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

کشور ایران به عنوان کشوری که دارای سابقه دیرپای در جهان امروز شناخته می‌شود و با توجه به تحولات اخیر در سه دهه‌ی گذشته و تحولات جدید در منطقه قطعاً دارای منابع قدرت نرم ویژه‌ای در قسمت‌های مختلف خواهد بود.

منابع قدرت نرم ایران از نگاه دیگران

دسته بندیهای مختلف و متعددی از منابع قدرت نرم ایران توسط پژوهشگران داخلی و بعضاً خارجی صورت گرفته است که به عنوان مثال چند نمونه را ذکر می‌نمائیم و در پایان منابع قدرت نرم ایران را که این پروژه قصد معرفی آن را دارد ذکر خواهیم کرد.

بلیک به همراه گلشن‌پژوه طی مقاله‌ای با عنوان قدرت نرم، تهدید نرم: پیشنهادی در راستای سیاست سازی، منابع قدرت نرم ایران را در چند محور ذکر نموده است. از نظر ایشان منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

- ۱- مشروعیت سیاسی، که خود شامل محورهایی همچون کارآمدی، مقبولیت و اعتماد ملی می‌باشد.

۲- ارزشهای فرهنگی و ایدئولوژیک که چارچوب‌هایی همچون تمدن کهن، تولید علم و هنر و همچنین ایدئولوژی تشییع را در برمی‌گیرد.

۳- اعتبار و حسن شهرت که عمدتاً به وجهه و تصویر نظام در عرصه‌ی روابط بین‌الملل ارتباط می‌یابد.

۴- انسجام سیاسی- اجتماعی که حول دو محور وحدت و وفاق ملی و همچنین اعتماد به نفس ملی قابل بررسی و تحلیل است (بلیک و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

هرسیج به همراه تویسرکانی طی مقاله‌ای با عنوان تأثیر مؤلفه‌های هویت‌ساز ایرانی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، مؤلفه‌های مؤثر در قدرت نرم ایران را در چهار حوزه‌ی مختلف بررسی کرده‌است. ایشان مؤلفه‌های هویت‌ساز ایرانیت بر قدرت نرم ایران را در ۴ محور ذکر کرده‌است که عبارتند از: ۱- تاریخ، تمدن و فرهنگ مشترک ایرانیان ۲- زبان و ادبیات فارسی ۳- سرزمین مشترک و جغرافیای ایران ۴- اسطوره‌های مشترک.

مؤلفه‌های هویت‌ساز سنت بر قدرت نرم ایران را در ۲ محور ذکر نموده است که عبارتند از: ۱- عدالت، بیداد ستیزی، دادگری و برابری ۲- جوانمردی و فتوت. مؤلفه‌های هویت‌ساز اسلامیت بر قدرت نرم ایران در ۲ محور ذکر شده است که عبارتند از: ۱- روح معنویت، تعبد و توحید ۲- اسلام مبتنی بر معارف قرآن و مؤدت اهل بیت (ع). مؤلفه‌های هویت‌ساز مدرن بر قدرت نرم ایران در ۳ محور ذکر شده است که عبارتند از: ۱- دولت ملی ۲- مردم سالاری ۳- حقوق بشر و آزاد منشی (هرسیج و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷۲-۱۶۰).

پیشگاهی فرد و دیگر همکاران طی مقاله‌ای با عنوان جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران مهمترین منابع و قابلیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را در چند مورد ذیل ذکر نموده‌اند: ۱- سرزمین و نام ایران ۲- موقعیت جغرافیایی و استراتژیک ۳- منابع معدنی ۴- تاریخ و جاذبه‌های فرهنگی ۵- دین و ایدئولوژی ۶- قومیت، نژاد و همزیستی مسالمت‌آمیز آنها ۷- جذب مهاجرین به ویژه دانشجویان خارجی ۸- دیپلماسی فعال و مؤثر ۹- کمک‌های بلا عوض و بشردوستانه ۱۰- حضور در مجامع بین‌المللی (پیشگاهی فرد و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰۴-۲۰۱).

پورا احمدی در کتابی که با عنوان قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تدوین نموده است مبانی قدرت نرم جمهوری اسلامی را در چند گزینه: ۱- مشروعیت سیاسی ۲- رهبری مقتدر ۳- انسجام اجتماعی و همگرایی درونی ۴- تاریخ تمدن ایران ۵- نیروی انسانی ۶- موقعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ذکر نموده است (پورا احمدی، ۱۳۸۹: ۹۷-۸۳). به نظر می‌رسد تقسیم بندی که پورا احمدی در منابع قدرت نرم ایران بکار برده است تا حدودی به منابع قدرت نرم ایران که در این پروژه قصد معرفی آنها را داریم نزدیکتر است؛ لذا در ذیل به سه منبع اصلی قدرت نرم که خود دارای زیر شاخه‌های متعددی می‌باشد اشاره خواهیم نمود.

الف) منابع سیاسی قدرت نرم ایران

یکی از منابع اصلی و مهم قدرت نرم ایران منابع سیاسی است که به صورت کلان در سه حوزه‌ی ایدئولوژی، رهبری و بسیج اجتماعی (وحدت) جمع گردیده است.